گفت وگوی کیهان با پروفسور سیدموید علویان، بزرگترین پزشک هپاتیت کشور

آرپی‌جی زن عملیات بیت‌المقدس که برترین دانشمند ایران شد

آرش فهیم

همواره رسم است که در هفته دفاع مقدس یاد شهیدان جنگ تحمیلی یا جانبازان و ایثارگران گرامی داشته می شود، اما این بار ما سراغ یکی از قهرمانان آن دوره که بعد از جنگ هم از پا ننشست و به جهاد در عرصه علمی ادامه داد رفتیم. پروفسور سید موید علویان، هشت سال دوران دفاع مقدس را در جبهه حضور داشت و به عنوان تک تیرانداز و آرپی جی زن و همچنین پزشک، فعالیت می کرد و امروز یکی از مطرح ترین دانشمندان ایران در سطح بین الملل است و برترین متخصص هپاتیت و کبد در کشور و منطقه شناخته می شود. به همین مناسبت پروفسور میزبانی ما را در مطب خود پذیرفت و با روحیه صمیمی و شوخ طبع خود که یادگار دوران جبهه و جهاد است، به پرسش های ما جواب داد.

*** جناب پروفسور علویان! در کارنامه شما آن‌قدر افتخارات علمی و سابقه و فعالیت در جبهه دیده می شود که ما وقتی می خواهیم شما را معرفی کنیم، نمی دانیم دقیقا باید از کجا شروع کنیم. پس لطفا زحمت بکشید و برای اینکه کار ما راحت شود، درباره خودتان بفرمایید.**

بسم الله الرحمن الرحیم. من سید موید علویان، استاد تمام دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله هستم. ۲۷ سال است که در زمینه بیماری های کبد و هپاتیت فعالیت علمی می کنم و تا الان مراکز متعددی را در این زمینه در کشور فعال کرده ام؛ از مناطق محروم مثل سیستان و بلوچستان گرفته تا جاهای مختلف دیگر. بیش از ۱۰۰ سمینار استانی در این سال ها برگزار کرده‌ام. کنگره‌هایی با نام «thc» برگزار می کنیم که این عنوان مخفف «تهران هپاتایتیست کنگره» است. هدف ما این است که با این کنگره ها، تهران را به عنوان یک مرکز علمی در منطقه و جهان جا بیندازیم. در همین راستا، شبکه هپاتیت درست کرده ایم. مجله ای منتشر می‌کنیم که از نظر علمی بالاترین رتبه را در ایران و منطقه دارد. خوشبختانه امروز از نظر شیوع بیماری هپاتیت، در مقایسه با کشورهای منطقه ما بهترین شرایط را داریم. به طور مثال در ایران هپاتیت بی زیر دو درصد است، هپاتیت سی زیر یک درصد است. این نشان می دهد که ما توانسته ایم در زمینه هپاتولوژی تأثیر‌گذار شویم. دو سال پیش هم فرهنگستان علوم به خاطر انتشار بیشترین تعداد مقاله در زمینه هپاتیت در دنیا، من را به عنوان دانشمند برتر دهه اخیر معرفی کرد. این خلاصه ای از سوابق و فعالیت‌های علمی من است. یکی از کارهایی که من همیشه می‌گویم که به آن افتخار می کنم این است که در جبهه حضور داشته‌ام. در جبهه هم تک تیرانداز، هم آرپی زن، هم پزشکیار و هم پزشک بودم. به هر حال یک موقع دشمنی به کشور ما حمله کرد، مردم ما هم به خاطر عرق دینی یا عرق ملی و غیرت در مقابل این دشمن ایستادند. این اتفاق باید تا ابدالدهر به عنوان یک ارزش بماند. حتی اگر از یکی مثل من که سابقه حضور در جبهه دارد هم خدایی نکرده تخلفی سر می‌زند، دلیلی بر اشتباه بودن آن راه نیست.

*** چرا بعد از جنگ تحمیلی تصمیم گرفتید که خود را وقف علم کنید؟**

ما اعتقاد داریم که فعالیت علمی هم نوعی جهاد است. اگر کاری کنیم که کشورمان، دینمان و مردممان در سطح دنیا و منطقه معرفی شوند، در عمل یک جهاد است. امروز هم ایران در زمینه کنترل بیماری هپاتیت در منطقه یک الگو است. ما اخیرا با انتشار یک مجله تخصصی، مدل ایران را معرفی کردیم و در آن نوشتیم که در ایران با چه مدلی بیماری هپاتیت را کنترل می‌کنیم و حاضریم این خدمات را به منطقه هم اعطا کنیم. تعداد زیادی هم کتاب در زمینه هپاتولوژی نوشته‌ام که به زبان های گوناگون منتشر شده اند.

*** چه شد که پایتان به جبهه باز شد؟**

من داوطلب بودم. البته من دانشگاه بقیة الله سپاه هم بودم اما به جز یک بار همه حضور من در جبهه داوطلبانه بود. مردم می رفتند ما هم می رفتیم. آن موقع فضا طوری بود که من وقتی با همسرم عقد کردم، دو روز بعدش رفتم جبهه. فرمانده کل قوا وقتی می خواست حکم عملیات بدهد که نباید با تاریخ عقد من هماهنگ می کرد! ما باید خودمان را هماهنگ می کردیم. درست مثل امروز که یک سری از جوان های ما به عنوان مدافعان حرم به عراق و سوریه می روند و در مقابل داعش می جنگند. من بارها به برخی از این دوستانی که نسبت به کسانی که می روند آنجا می جنگند کم لطفی می کنند گفته ام که این ها دارند از کشور دفاع می کنند. ولی مرز دفاع ما امروز برخلاف دوران جنگ، مرز با عراق نیست مرز ما در داخل عراق و در خاک سوریه است. در این منطقه کشور ما کمترین مشکل امنیتی را دارد. همه جا ترور و انفجار و ناامنی است اما در کشور ما با این همه اختلاف سلایق کمترین ناامنی دیده می شود. البته گاهی نیز آدم هایی را می‌بینم که اصلا به انقلاب اعتقادی ندارند اما به شرف این رزمنده‌هایی که به عراق و سوریه می روند و در برابر این متوحش‌هایی که انسان و انسانیت را سر می برند می ایستند، افتخار می کنند، چون وجدان دارند. به برخی از افراد باید گفت اگر دین ندارید، خب نداشته باشید، وجدان که دارید! بالاخره امنیت ما در کشور مرهون فداکاری های این جوانان است. ممکن است بپرسند که چه می شود که این جوان ها به این جنگ می روند؟ چون انگیزه دارند. در ابتدای انقلاب و در زمان جنگ، این انگیزه هزار برابر بود. چون کشور تحت تهاجم بود. باید همه می رفتند. باید از آن هایی که به جبهه نرفتند بپرسید که چرا نرفتند، نه از کسانی که رفتند!

*** اخیرا و به بهانه فیلم «ایستاده در غبار» متنی را درباره شهید وزوایی منتشر کرده اید. قضیه این نوشته چیست؟**

این فیلم درباره حاج احمد متوسلیان است و بخش هایی از آن هم به شهید وزوایی می پردازد. من متوسلیان را فقط یک بار دیدم اما وزوایی را ده ها بار دیده بودم. من با وزوایی هم در عملیات فتح المبین بودم هم بیت المقدس. در فتح المبین من جزو گردان شهادت بودم؛ همان گردانی که تپه های علی گریزه را که محل توپخانه بعثی ها بود گرفت. کاری که بسیاری از افراد و حتی برخی از فرماندهان نیز آن را غیرممکن می دانستند. اما گردان ما ۲۵ کیلومتر پشت دشمن در عراق نفوذ کرد و توپخانه اش را گرفتیم. آن موقع لشکر محمد رسول الله(ص) هنوز تبدیل به لشکر نشده بود و تیپ بود و دو سه تا گردان هم داشت که وزوایی هم فرمانده تیپ بود. من هم اولین بار در عملیات فتح المبین با او آشنا شدم. بعدا به من گفتند که او قهرمان بازی دراز بود؛ وزوایی کسی بود که تیر به گلویش خورده بود، اما او یک تنه و همراه با تنها یک نفر نیرو، چند صد نفر عراقی را اسیر کرده بود! شهید محسن وزواری، چنین اعجوبه ای بود که در دوران انقلاب به وظیفه انقلابی اش عمل کرد و جزو افرادی بود که لانه جاسوسی آمریکا در تهران را فتح کردند، هم به وظیفه علمی خودش عمل می کرد و موقعی هم که جنگ شد، وظیفه دفاع را به عهده گرفت و به جبهه رفت.

من بعد از دیدن فیلم «ایستاده در غبار» یک آن به خودم فکر کردم و آن متن را نوشتم و گفتم که در صحنه شهادت محسن وزوایی کسی که روی او چفیه می اندازد من بودم. این متن را با این فکر نوشتم که به مردم بگویم اگر من کاری در این مملکت کردم و دارای احترام و جایگاه بین المللی هستم، به کنگره های داخلی و خارجی دعوت می شوم و سخنرانی علمی می‌کنم، من کسی بودم که جبهه بودم و آن چفیه را من روی وزوایی انداختم. حالا اگر وزوایی شهید نشده بود چه می‌کرد، خدا می داند! چون او نیز دانشجو بود و در رشته فنی تحصیل می کرد. به هر حال من این را ننوشتم تا خودم را بالا ببرم، من این را نوشتم که بگویم مردم، اگر می‌بینید من این‌قدر در عرصه علمی توانمند هستم، قبلا در جبهه حضور داشتم و آن روح جهادی به من کمک کرده که توانسته ام به اینجا برسم. نمی خواهم کاندیدا شوم، نمی خواهم مسئولیت بگیرم، نمی خواهم خودم را مطرح کنم، اما باید وزوایی و امثال او را بزرگ کرد. من با این کارم قصدم این بود که بگویم وزوایی چه موجودی بود. چه آدمی بود. من روی این آدم چفیه انداختم. حقیقتش هم همین است؛ ما هر چه داریم از جبهه داریم، از روح این شهدا داریم، از مردم داریم.

*** چه خاطراتی از لحظات شهادت وزوایی دارید؟ چطور شد که بالا سر او رفتید و رویش چفیه انداختید؟**

من در عملیات فتح المبین تک تیرانداز بودم، اما در عملیات بیت المقدس آرپی جی زن شدم. در مرحله دوم این عملیات که به مشکل بر خوردیم و شکست خوردیم بود که شهید وزوایی کنار جاده خرمشهر-اهواز شهید شد. در آن عملیات، فرمانده گردان ما مسعودی بود که او هم بعدا شهید شد. او وقتی دید که تانک های عراقی دارند به طرف ما شلیک می کنند از ۱۰ ، ۱۵ نفر از ما که آرپی جی زن بودیم خواست که به آن طرف جاده برویم و تانک ها را بزنیم. من هم با این قد بلندم پا شدم تا با آرپی جی شلیک کنم که ناگهان شهید عباس ورامینی که در آن عملیات معاون وزوایی و فرمانده یکی از گردان های او بود فریاد زد؛ اگر این جوری بایستی، عراقی ها نصفت را می زنند! من هم گفتم چه کنم، قدم بلند است دیگر! به هر صورت، تانک های عراقی را زدیم. بعد از آن برگشتیم کنار جاده و داشتیم به صف حرکت می کردیم که یک دفعه یک گلوله توپ یا خمپاره چند متر جلوتر از من، کنار صف ما فرود آمد و منفجر شد. وقتی به آنجا رسیدم دیدم وزوایی شهید شده است. بعد یک عده موتوری هم آمدند که این در فیلم «ایستاده در غبار» هم نشان داده می شود. در همان لحظه من چفیه ای که دور کمرم بسته بودم را باز کردم و روی شهید وزوایی انداختم. راستش را بخواهید من در جبهه تنها چیزی که غنیمت بر می‌داشتم چفیه بود! چفیه ها را بر می داشتم تا با آن ها مجروح ها را پانسمان کنم. اتفاقا همین امروز هم یکی از بیمارانم برایم یک چفیه هدیه آورده است!

*** فیلم «ایستاده در غبار» چه طور بود؟ به طور کلی نظرتان درباره فیلم هایی که درباره جبهه و دفاع مقدس ساخته می شود چیست؟**

به هر حال حتی خود کسانی هم که در جبهه بودند، وقتی می خواهند از جنگ بگویند، نمی توانند کل واقعیت را بیان کنند. به همین دلیل هم کل فیلم‌هایی که درباره جنگ هشت ساله ساخته می شود، واقعیت ها را از پشت یک شیشه غبار آلود نمایش می دهند. شاید به خاطر گذشت زمان است یا شاید هم به این دلیل که فیلمسازها با آدم هایی که جبهه بودند نتوانسته‌اند رابطه نزدیکی برقرار کنند. این مسئله درباره فیلم «ایستاده در غبار» هم صدق می کند و در این فیلم هم همه چیز از پشت غبار دیده می شود. هر چند که فیلم بسیار خوب و با ارزشی است. یا مثلا فیلم «اخراجی‌ها» شوخی و عشق را در جبهه نمایش می‌دهد. راستش را بخواهید من در تمام هشت سالی که جبهه بودم، چیزی به نام عشق مونث و مذکر ندیدم.این هم که می خواهند بگویند در جبهه آدم ها شوخی می کردند و عبوس نبودند، واقعیت دارد. رزمنده های ما با خشم می‌جنگیدند، شهید می‌دادند، دوستانشان جلویشان شهید می شدند، اما وقتی چهره شان را نگاه می کردیم عبوس نبودند. وقتی به چهره آدم ها در عکس های جبهه نگاه می‌کنید؛ جدیت را می بینید اما عبوس نیستند.

*** شما خودتان هم کار هنری انجام می دهید؟**

کار هنری به آن معنا که فکر می کنید نه، اما به هنر علاقه داشتم. مثلا حدود ۲۰ سال پیش یک انتشارات به نام جابر راه انداختم و می خواستم کار فرهنگی انجام دهم اما مشغول کار علمی شدم و دیگر فرصت نشد. اما با هنرمندان ارتباط دارم و گاهی درباره سناریوهای علمی به آن ها مشورت می دهم.

*** صمیمی ترین دوستان هنرمندتان چه کسانی هستند؟**

راستش را بخواهید چون بیماران من هستند نمی‌توانم اسمشان را ببرم. من هم از مراجعه آن ها استفاده می برم و تحریکشان می کنم تا در آثار خود به موضوعات پزشکی و آموزش به جامعه توجه کنند. مثلا در برنامه «دیرین دیرین» اخیرا به موضوع هپاتیت پرداخته شد. همچنین یک باشگاهی به اسم باشگاه سلامتی امید راه انداخته ایم که این باشگاه فقط جنبه آموزشی دارد. تعدادی از چهره های هنری هم سفیر سلامتی این باشگاه هستند. مثل جمشید مشایخی، احمدرضا درویش . ما اعتقادی به جنگ جامعه هنری و پزشکی نداریم. متأسفانه اخیرا یک نفر از جامعه هنری فوت کرد و اتفاقاتی افتاد؛ درگذشت این هنرمند چه ناشی از قصور پزشکی بوده و چه نه، نباید موجب شود که رابطه جامعه هنری با جامعه پزشکی گل آلود شود. به نظر من یک نفر وقتی وارد رشته پزشکی می شود باید مراقب رفتار خودش باشد و برای خود محدودیت قائل شود. چون مردم از قشرهایی مثل پزشکان و هنرمندان تأثیر می پذیرند. حالا این آدم هایی که در جامعه اثرگذار هستند اگر قرار باشد با همدیگر مرتب بجنگند و علیه هم بنویسند و شکایت کنند، نتیجه خوبی ندارد.

*** چرا هپاتیت و درمان کبد را به عنوان تخصص خود انتخاب کردید؟**

چون یکی از مشکلات کشور بود. در سال ۷۱ ما هنوز واکسیناسیون هپاتیت ب را برای نوزادان نداشتیم، شیوع هپاتیت در برخی از نقاط کشورمان بیش از پنج درصد بود. به همین دلیل هم اولین کاری که کردم این بود که درمانگاه و انجمن خیریه و مراکز مختلف درمان هپاتیت راه انداختم و ... تا به اینجا رسیدیم.

*** دفاع مقدس چه تأثیری بر پزشکی ما داشت؟**

جنگ خسارت ایجاد می کند، ویرانی به بار می آورد ، کشته می دهد و به هر حال همه این ها آسیب هایی است که در جنگ رخ می دهند، اما جنگ، آدم هایی را می سازد که می توانند بعدا در خیلی از حیطه های پیشرفت کشور تأثیرگذار باشند. در دوران دفاع مقدس ما مدل های خیلی خوبی را در زمینه پزشکی ارائه کردیم. مثلا ما اتاق های عمل را نزدیک خط بردیم. چون در زمینه انتقال مشکل داشتیم؛بالگردنداشتیم ، آمبولانس کم داشتیم ، جاده ها خراب بودند و ... پزشک ها حاضر شده بودند که به خط مقدم بروند و عمل جراحی را همانجا انجام دهند و این یکی از مدل هایی است که در بسیاری از دانشکده های نظامی دنیا تدریس می شود.

*** به جز سردار وزوایی با کدام سردارهای مشهور بودید؟**

یکی از آن ها شهید عباس ورامینی بود که ما چندین بار در عملیات ها با او بودیم. در حیطه پزشکی با خیلی ها همراه بودم که برخی از آن ها مثل شهید ممقانی(فرمانده بهداری لشگر ۲۷) شهید شدند. از کسانی که زنده هستند می توانم به استاد فروتن اشاره کنم که انسان بسیار بزرگی است و در جنگ های شیمیایی خیلی کار کردند. دکتر اصلانی هم که الان رئیس دانشگاه بقیة الله است و پروفسور عین اللهی که در زمینه کلیه نفر اول منطقه است.

*** شما پزشک مقامات و شخصیت های سیاسی هم بوده اید؟**

بله، بسیاری از شخصیت ها بوده و هستند. مثلا بنده پزشک مرحوم آیت الله مشکینی بودم. آقای منتظری را هم معالجه کردم.

*** در درمان شخصیت های سیاسی با مردم عادی تفاوت قائل می شوید؟**

ما پزشک هستیم و قسم خوردیم که بدون تبعیض خدمت کنیم. حتی در جبهه هم اگر اسیر عراقی مجروح می شد با او مانند مجروح هموطن خودمان رفتار می کردیم.

*** در بین شخصیت های مطرحی که شما پزشک آن ها بودند، چه کسی را بیشتر دوست داشتید؟**

آیت الله مشکینی انسان بسیار وارسته ای بودند و دم مسیحایی ایشان خیلی روی من تأثیر گذاشت. هر چند وقت یک بار به بهانه ویزیت می رفتم ایشان را زیارت کنم. خیلی آدم بزرگی بود. بی اغراق سالی پنج شش بار یادش می افتم. هر جایی هم که می روم اسم ایشان را می آورم. خیلی با هم صمیمی شده بودیم. به خصوص هر بار که صبحانه مفصلی می خورم یاد ایشان می افتم. چون من اغلب اوقات صبحانه زیاد می خورم و ناهار نمی خورم. یک بار منزل ایشان بودم که صبحانه خیلی مفصلی برای من تهیه کردند. با توجه به اینکه می دیدم در خانه اش فرش نداشت و به جای فرش زیلو انداخته بود، خدمت ایشان عرض کردم سفره شما به زیلو نمی خورد. آیت الله مشکینی هم پاسخ دادند که این زیلو برای ماست و سفره برای مهمان است؛ باید بهترین ها را به مهمان داد. یادم می آید در دوران نوجوانی و پیش از انقلاب کتابی با عنوان «تکامل انسان از دیدگاه قرآن» نوشته آیت الله مشکینی خوانده بودم اما گمش کرده بودم. بعدها که به ایشان گفتم من این کتاب را خوانده ام اول خیلی برایش جالب بود. بعد که گفتم کتاب را گم کردم و هر چه در بازار گشتم دیگر کتاب را پیدا نکردم، گفت که بعد از اینکه کتاب را نوشتم و چاپ شد به اشکالاتش پی بردم و گفتم تا اشکالات رفع نشده دیگر چاپ نکنیم. یعنی کتابی را که خودش نوشته بود، وقتی به این نتیجه رسید که اشکال دارد، دیگر اجازه چاپ نداد. به ایشان گفتم چرا اصلاحش نکردید که پاسخ داد وقت نشد. کمتر کسی را داریم که خودش را این گونه نقد کند.

*** شما یک دوره هم معاون وزیر بهداشت بودید. لطفا از تجربه خود در این مسئولیت دولتی بفرمایید.**

من نزدیک هزار روز از شهریور ۸۴ تا خرداد ۸۷ معاون سلامت دکتر باقر لنکرانی بودم. یعنی سلامت کشور در آن دوره دست من بود و در این زمینه سیاستگذاری، برنامه ریزی و نظارت می کردم. از من دعوت شد که این مسئولیت را بپذیرم که پذیرفتم و به اختیار خودم هم کنار رفتم. در آن مدت تلاش کردم که هر چیزی که بلد هستم و در توانم هست را عملی کنم. یک کارهایی را هم انجام دادیم. اینکه خوب یا بد بود را دیگران باید قضاوت کنند.

*** شما که حقوق یا زمین نجومی نگرفتید؟**

من هنوز هم در همان خانه ای زندگی می کنم که ۲۰ سال قبل زندگی می کردم. نه موقعی که رفتم وزارت بهداشت سهام بیمارستان خصوصی داشتم و نه الان. نه آن موقع بیمارستان خصوصی کار می کردم و نه الان. یک روز در هفته به مطب می آیم و بیمارها را می بینم و بقیة روزها هم کار علمی انجام می دهم. ضمن اینکه به نظر من دولت اول احمدی نژاد (دولت نهم) دوره کار و کارشناسی بود. دوره دوم البته متفاوت شد.

*** کار با دکتر لنکرانی چه طور بود؟**

آقای دکتر لنکرانی از نگاه حوزه سلامت یک فرصت بسیار خوب برای کشور بود. هنوز هم اعتقاد دارم که ایشان در حوزه سلامت یک فرد توانمند و منحصر به فرد است. در عین حال انسان باوجدان، فعال و پرکاری هم هست. به طوری که در سن ۴۱ سالگی درجه پروفسوری خود را گرفت. در آن دوره اما تجربیات بسیار خوبی کسب کردم که بعدا هم در زمینه هپاتیت به کارم آمد. اما اینکه چگونه گذشت، باید بگویم که خوش گذشت! مثل زمانی که جبهه بودیم، سخت بود اما خوش گذشت. به هر حال، حوزه سلامت حوزه چالش برانگیزی است. دولت کنونی هم با همین چالش ها مواجه است و برای حل آن ها دارد زحمت می کشد.

*** مهم ترین چالش دولت کنونی در حوزه سلامت چیست؟**

همان ایرادی که من در سال ۸۷ گرفتم؛ عدم تجمیع منابع در بحث بیمه ها امروز هم موضوع روز است. همان دوره هم گفتم که بیمه باید یکپارچه شود، سیاستگذاری و منابع باید یکجا شود و الان هم همین مسئله وجود دارد. به هر حال به نظر می رسد که حوزه سلامت در کشور ما دچار یک بیماری قدیمی و مزمن است و نیاز به یک جراحی دارد. امیدوارم کسانی که مسئولیت این حوزه را دارند بتوانند این جراحی را انجام دهند.

*** آیا امکان دارد که روزی برسد که خدمات درمانی در کشور ما رایگان شود؟**

بحث رایگان شدن اصلا مطرح نیست، اما مسئله این است که مردم نباید برای خدمات درمانی که اولویت دارند دچار مشکل تأمین هزینه شوند و دولت باید پشتیبانی کند. متأسفانه الان می بینیم که در شرایطی که اولویت اصلی مردم در بحث درمان، سرطان و بیماری قلبی است، اما دولت به جای پوشش صددرصد این اولویت‌ها هزینه موارد غیر ضروری مثل تعویض زانو را پرداخت می کند! برای حل این مشکل هم باید دفترچه های بیمه جمع‌آوری شود و خدمات براساس کارت باشد و نظارت لازم صورت گیرد.

*** در مراسمی بین شما و مشایی صحبتی رد و بدل شد. چه گفتید در آنجا؟**

در جشنواره رازی قرار بود از بنده و برخی دوستان دیگر به عنوان محقق برتر تقدیر شود. با توجه به اینکه عده زیادی شخصیت فرهیخته و دانشگاهی آمده بودند، همه منتظر بودند که رئیس جمهور وقت تشریف بیاورد. اما رئیس جمهور نیامد و آقای مشایی به جای او آمد. مشایی هم حرف های عجیبی را گفت. به همین دلیل من هم برای اینکه اعتراض خودم را به او نشان دهم، یک جلد قرآن مجید همراهم بود که در حین تقدیر، بعد از سلام و علیک آن را به آقای مشایی اعطا کردم و از ایشان خواهش کردم که قرآن را بخواند تا هدایت شود. او نیز خندید و قرآن را دریافت کرد. بعد هم جایزه ام را از دست مشایی نگرفتم و خواستم تا خانم دستجردی که آن موقع وزیر بهداشت بود جایزه را بدهد. این یک واکنش احساسی و خودجوش در همان لحظه بود که هیچ فکر و برنامه ریزی قبلی برای آن نشده بود. بعد هم دیگر مشایی را ندیدم. اگر امروز او را ببینم حتما می‌پرسم که بالاخره قرآن را خواند یا نه؟

*** به نظر شما دلیل کاهش سرعت رشد علمی کشور در دو سه سال اخیر، که رهبر انقلاب هم نسبت به آن هشدار دادند چیست؟**

دلیلش این است که ما به رشد علمی به صورت دقیق نگاه نکرده ایم. رشد علمی نیاز به برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری دراز مدت دارد. ما باید برای علم اهمیت بیشتری قائل شویم. متأسفانه در مباحث علمی گاهی دچار خرافه می شویم. باید روی علوم جدید سرمایه‌گذاری کنیم اما آنچنان که باید و شاید این سرمایه‌گذاری صورت نمی گیرد.

*** آینده پزشکی ایران را چگونه پیش بینی می کنید؟**

با توجه به اینکه آدم های دانشمندی در این عرصه کار می کنند من فکر می کنم همان طور که روز به روز وضعیتمان بهتر شده در آینده هم بهتر خواهیم شد. اما همان طور که عرض کردم، در این عرصه با چالش هایی هم روبرو هستیم.

*** و سخن پایانی؟**

ما باید روحیه امید و تلاش را در جامعه خودمان تقویت کنیم. هر کسی در هر مسئولیت و جایگاهی است باید تلاش کند و ناامید نشود. به هر حال مشکلات همیشه و در همه عرصه ها بوده و انسان باید تا جایی که می تواند تلاش کند. نکته دیگر اینکه سیاست و درک سیاسی خوب است اما سیاسی بازی غلط است. ما در مباحث علوم پزشکی نباید سیاست زده شویم.

به طور مثال، رئیس یک دانشکده پزشکی باید آدم تربیت کند و علم تولید کند، اما می بینیم که طی ۲۰ سال شش هفت بار جابجا می شود! دانشگاه کارش تولید علم و پرورش دانشمند است. علم مگر جناحی است؟ یکی از عوامل مانع پیشرفت علمی کشور همین بی ثباتی مدیریتی در زمینه علوم است. با تغییر هر دولت، از وزیر علوم و بهداشت گرفته تا روسای دانشکده‌ها و حتی مدیر گروه و رئیس بیمارستان ها از بالا تا پایین تغییر می کنند. مگر رؤسای دانشگاه‌های معتبر دنیا به طور دائم تغییر می کنند؟ قطعا نه! یکی از آفت های ما این است که فکر کرده ایم پست هایی مثل ریاست دانشگاه و ریاست بیمارستان و وزیر بهداشت و وزیر علوم، پست هایی سیاسی هستند و با تغییر هر دولت، همه این پست‌ها هم تغییر می کنند.

*** خیلی ممنون از اینکه فرصت گفت وگو را در اختیار ما گذاشتید.**

من هم از شما متشکرم.

عکس: محمد علی شیخ زاده

پس از شهادت محسن وزوایی من کنارش رسیدم و چفیه خودم را روی او انداختم. وزوایی کسی بود که تیر به گلویش خورده بود، اما یک‌تنه و همراه با تنها یک نفر نیرو، چند صد نفر عراقی را اسیر کرده بود!

پروفسور علویان، نفر اول ایستاده از راست

ما هر چه داریم از جبهه داریم، از روح این شهدا داریم، از مردم داریم. اگر من امروز در عرصه علمی به جایی رسیده‌ام و در سطح بین‌الملل مطرح هستم، به این دلیل است که قبلا در جبهه حضور داشتم و آن روح جهادی به من کمک کرده که توانسته‌ام به اینجا برسم.

پاسخ به شبهات دفاع مقدس براساس بیانات امام خامنه ای

ایران، پیروزِ میدانِ جنگ تحمیلی

تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

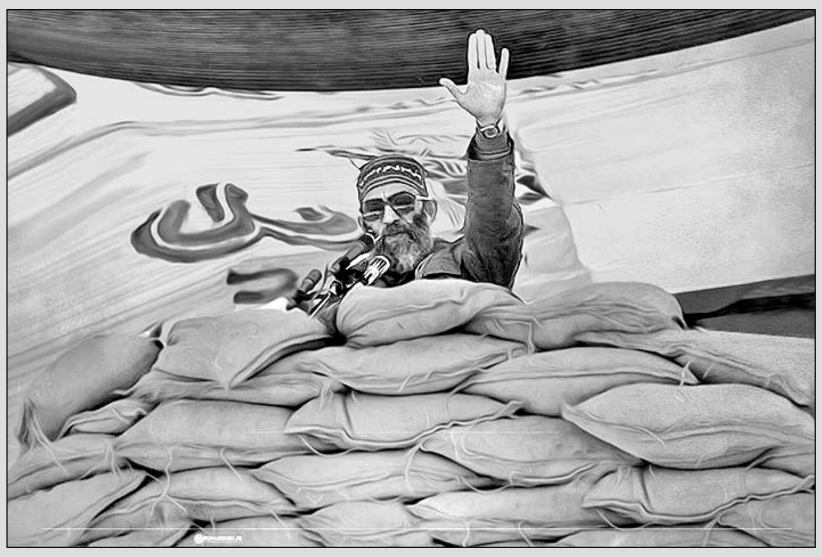

تاکنون سؤالات و شبهات گوناگونی در مورد هشت سال دفاع مقدّس مطرح شده که برخی از آنها را با استناد به یکی از سخنرانی‌های رهبر معظّم انقلاب اسلامی بررسی می‌کنیم.

رهبر انقلاب در پنج مهر ۱۳۷۰ در خطبه‌های نماز جمعه تهران سه سؤال اساسی درباره جنگ مطرح کردند و به این سؤالات پاسخ گفتند:

«درباره دفاع مقدس، آنچه ملت ما پس از گذشتن دوران سخت جنگ هشت‌ساله باید مورد تدبر قرار بدهد، این است که این جنگ را چه کسی به وجود آورد، و چرا به وجود آورد، و چه شد که موفق نشد؟ این، سه نقطه اساسی است.»

آغازگرِ جنگ

معظم‌له در پاسخِ به سؤال اول فرمودند: «سؤال اول: جنگ را چه کسی به وجود آورد؟ نمی‌شود گفت جنگ را فقط عراق به وجود آورد. همه قراین از اول کار نشان می‌داد که استکبار پشت سر عراق است؛ او را کمک نظامی کردند؛ از لحاظ تبلیغاتی به او کمک کردند و شورای امنیت را در خدمت متجاوز قرار دادند. ... شرق و غرب پشت سر عراق قرار داشتند. تقریباً تمام اروپا به عراق کمک کردند.

در ایام جنگ، ما اینها را از روی حدس می‌گفتیم، قراین دلالت می‌کرد؛ ولی در این یکی، دو سال اخیر، شواهد قطعی برای آن پیدا شد؛ همه اعتراف کردند و یکی یکی سندها بیرون آمد؛ کمک آمریکا، کمک ناتو، کمک شوروی هم که از روز اول معلوم بود... ارتجاع منطقه هم که جای خود دارد.»

دلیل آغاز جنگ

معظم‌له در پاسخ به سؤال دوم فرمودند: «سؤال دوم: چرا جنگ را به وجود آوردند؟ این هم امر روشنی است: جنگ را به وجود آوردند، تا نظام اسلامی را از بین ببرند، یا وادار به تسلیم کنند؛ برای آنها فرقی نمی‌کرد. می‌خواستند یا جمهوری اسلامی به خاطر اشغال و گرفتاری‌های جنگ ساقط بشود، یا اگر ساقط نمی‌شود...تسلیم بشوند.»

پیروزی در جنگ

یکی از چالش برانگیزترین و بحث‌برانگیزترین موضوعاتی که درباره جنگ تحمیلی تا کنون مطرح شده، پیروزی ایران در جنگ است. به طوری که تا امروز نیز برخی به اصطلاح سیاسیون منکر پیروزی ایران شده‌اند. این در حالی است که مستندات زیادی در این زمینه وجود دارد.

رهبر انقلاب در همین سخنرانی‌شان درباره پیروزی ایران در جنگ تحمیلی می‌فرمایند: «بعد از هشت سال جنگ، لازم نیست ما قسم و آیه بخوریم که در جنگ پیروز شده‌ایم. پیروزی در جنگ مگر چیست؟ اگر دشمنی با آن حجم قدرت و با آن عظمت مادّی به یک ملت حمله کند، هشت سال هم علیه او مبارزه کند، اما بعد از هشت سال همه چیز مثل روز اول باشد؛ نه یک قدم از سرزمین این ملت دست دیگری باشد، نه این ملت کوچکترین تحمیلی را از دشمن قبول کرده باشد، آیا این پیروزی این ملت نیست؟ ملت ما با جوانانش، با رزمندگانش، با ارتش و سپاه و بسیج مردمیش، با عشایر دلاورش، با مردم کوچه و بازارش، با خانواده‌های ایثارگرش، با زنان و مردان آگاه و هوشیارش، با شجاعت و ایمان و توکل بی‌نظیر رهبر عظیم‌الشأنش، توانست در مقابل آمریکا و اروپا و شورویِ آن روز و امپراتوری شرق و غرب بایستد و بعد از هشت سال همه آنها را وادار بکند که به پیروزی ملت ایران و به شکست خودشان اعتراف کنند.»

امام خمینی نیز در دفاع از عملکرد جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی و در تبیین دستاوردهای هشت سال دفاع مقدّس می‌فرمایند:

«من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومتها و جنگ افروزی هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آنهمه خسارات چیزی به دست نیاوردند... البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و از همه اینها مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. ... صدای اسلام‌خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست...» (صحیفه امام، ج۲۱، صص: ۲۸۳ و ۲۸۴)

اعتراف سازمان ملل

یکی دیگر از مستندات دیگر در پیروزی ایران، اعتراف سازمان ملل به تجاوزگر بودنِ عراق و حقانیت ایران در جنگ است. ایران پس از پایان جنگ تحمیلی همچنان مطالباتش در قبال جنگ را با جدیت دنبال کرد که به پیروزی بزرگی رسید.

در روز ۱۹ آذر ۱۳۷۰ و در پی اجرای بند ششم قطعنامه ۵۹۸ - که دبیر کل را موظف کرده بود تا با ارائه گزارشی به شورای امنیت، مسئول آغاز جنگ عراق و ایران را معرفی کند - سرانجام پس از گذشت سه سال از برقراری آتش‌بس، خاویر پرز دکوئیار - دبیر کل وقت سازمان ملل متحد - طی گزارشی به شورای امنیت، تصریح کرد که مسئول آغاز جنگ، رژیم بغداد است که در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ به خاک ایران حمله کرده است.

متعاقب این پیروزی پیامهای تبریک متعددی به رهبر انقلاب تقدیم گردید و ایشان در پاسخ به پیامهای تبریک در ۲۷ آذر ۱۳۷۰ مرقوم فرمودند: «... اعتراف سازمان‌های بین‌المللی به حقانیت ایران در جنگ هشت‌ساله، هرچند بسیار دیر انجام شد، اما با این حال، پیروزی بزرگی برای ملت بزرگ و عظیم‌الشأن بود.»

رموز پیروزی در جنگ

رهبر انقلاب در پنج مهر ۱۳۷۰ رموز پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی را چنین تبیین فرمودند: «اما سؤال سوم: چه شد که این پیروزی به دست آمد؟ برادران و خواهران عزیز در سراسر کشور! چه شد که شما پیروز شدید؟ آیا جز ایمان شما، توکل شما به خدا، تصمیم شما برای ایستادگی در مقابل دشمنان خدا، وحدت کلمه شما - که به هیچ وسیله‌ای نتوانستند آن را در هم بشکنند - فداکاری قهرمانانه جوانان شما؛ جوانانی که در عین جوانی، از لذتهای دنیا گذشتند و تسلیم وسوسه‌ها نشدند؛ و پدر و مادری که از جوانانشان گذشتند و تسلیم وسوسه محبت و عشق به اولادشان نشدند؛ و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و نگریستن به هدف عالی - یعنی سربلندی اسلام و مسلمین - پیروزی ملت ایران عامل دیگری داشت؟ اگر ایران در آن روزی که دشمن از همه طرف به آن حمله کرد، به شرق یا به غرب، به آمریکا، به اروپا، به شوروی رو می‌آورد، باز هم پیروز شده بود؟ نمی‌گذاشتند پیروز بشود. جنگ تمام میشد، اما جنگ بدون پیروزی و بدون افتخار؛ سلطه خودشان را بر این ملت از سر می‌گرفتند.»

رویارویی همه‌جانبه جمهوری اسلامی با جبهه استکبار در عرصه‌های مختلف همچون دفاع از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، دفاع از محور مقاومت در منطقه، مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و... همه و همه حکایت از آن دارد که خط جهاد و شهادت همچنان ادامه دارد و حکایت از آن دارد که ملت ایران و رهبر فرزانه‌شان - جانشین بر حق خمینی کبیر- همچنان در خط امام هستند و راه امام ادامه دارد.